



A Critical Analysis of the Imami Jurists' Approaches to the Wife's Inheritance of Immovable Property from the Husband

Alborz Mohaghegh Garfami¹ | Mostafa Hosseini² | Fatemeh Ansari³

1. Corresponding Author, MA graduate in Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: mohaghegh.gr@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Legal Foundations, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: mhosseini@razavi.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Legal Foundations, University of Qom, Qom, Iran. Email: fa.ansar92@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 18 February 2024

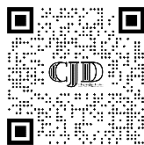
Revised: 13 November 2024

Accepted: 31 December 2024

Available online 6 March 2025

Keywords:

Wife's Inheritance, Immovable Property, Land assets, land Value, Entitlement, Deprivation.



ABSTRACT

AOne of the jurisprudential sub-topics in the field of inheritance is the extent to which a wife is entitled to inherit from her husband's estate. The difference of opinion among jurists on this issue is such that some have considered it one of the most complex questions in Islamic jurisprudence. According to the general wording of verse 11 of Surah An-Nisā and some traditions (Ahādīth), the wife inherits from all of her husband's estate. However, there are also traditions which, at first glance, indicate the wife's total or partial deprivation from inheriting her husband's land property. This research, using a descriptive-analytical method and relying on authentic sources, aims to examine and critique the way jurists have approached these pieces of evidence and to propose a ruling appropriate to current circumstances. To achieve this goal, after categorizing the relevant hadiths into three groups, seven approaches of jurists regarding these traditions are examined and critiqued. Subsequently, the selected viewpoint is organized in two stages: (1) the feasibility of changing rulings due to changing circumstances, and (2) the preferred approach to dealing with the traditions. The latter part includes an analysis of the rationale embedded in the narrations and considers the structure of family systems during the Imams' era compared to the present day, thereby presenting context-based criteria for deriving an appropriate ruling. The outcome of this study is that the evidence pointing to the wife's partial deprivation from inheriting real estate is related to specific conditions such as tribal living and its family obligations. With the change of these circumstances—especially in the present era—the ruling that the wife is entitled to inherit all of her husband's estate is established.

Cite this article: Mohaghegh Garfami, A.; Hosseini, M.; Ansari, F. (2025). A Critical Analysis of the Imami Jurists' Approaches to the Wife's Inheritance of Immovable Property from the Husband. *Civil Jurisprudence Doctrines*, 17(31), 205-238.



<https://doi.org/10.30513/cjd.2025.5877.1942>

© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



واکاوی انتقادی مواجهه فقیهان امامیه با دلایل ارث‌بری زوجه از اموال غیر منقول زوج

البرز محقق گُرفمی^۱ | مصطفی حسینی^۲ | فاطمه انصاری^۳

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: mohaghegh.gr@gmail.com
۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: mhosseini@razavi.ac.ir
۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: fa.ansar92@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

یکی از فروع فقهی باب ارث، میزان بهره‌مندی زوجه از میراث همسرش است. تفاوت دیدگاه فقیهان در این مسئله تا آن‌جاست که برخی آن را از پیچیده‌ترین مسائل دانش فقه برشمرده‌اند. بر اساس عموم آیه ۱۱ سوره نساء و برخی روایات، زوجه از تمامی میراث همسرش ارث می‌برد. در سوی مقابل، روایاتی وجود دارد که در ظاهر بر محرومیت تام یا محرومیت فی‌الجمله وی از زمین‌های متعلق به همسرش رهنمون هستند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی، در پی بررسی و نقد نحوه مواجهه فقیهان با این ادله و برکشیدن حکمی متناسب با شرایط امروزی است. برای دست یافتن به این هدف، پس از دسته‌بندی روایات موضوع در سه رده، هفت رویکرد فقیهان درباره این روایات، بررسی و نقد شده است. در گام پسین، دیدگاه برگزیده در دو فراز سامان یافته است که عبارت‌اند از: امکان‌سنجی تغییر احکام به‌واسطه تغییر شرایط، و راهکار برگزیده مواجهه با روایات. در بخش اخیر به بررسی تعلیل موجود در روایات پرداخته شده و شرایط نظام خانواده در عصر حضور و دوره کنونی، مؤلفه‌ای برای یافتن حکم متناسب در نظر گرفته شده است. دست‌آورد نوشتار آن است که مجموعه ادله رهنمون بر محرومیت فی‌الجمله زوجه از عقار، مربوط به شرایطی ویژه مانند زیست قبیله‌ای و الزامات خانوادگی آن بوده است و در هنگام تغییر این شرایط، به‌ویژه در عصر کنونی، حکم بهره‌وری زوجه از تمامی ماترک زوج استوار می‌نماید.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۱/۲۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۰/۱۱

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۳/۱۲/۱۵

کلیدواژه‌ها:

میراث زوجه، عقار، عین

زمین، قیمت زمین،

استحقاق، حرمان.



استناد: محقق گُرفمی، البرز؛ حسینی، مصطفی؛ انصاری، فاطمه. (۱۴۰۴). واکاوی انتقادی مواجهه فقیهان امامیه با دلایل ارث‌بری زوجه از اموال غیر منقول زوج. آموزه‌های فقه مدنی، ۱۷(۳۱)، ۲۰۵-۲۳۸.

<https://doi.org/10.30513/cjd.2025.5877.1942>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

یکی از فروع مباحث ارث در فقه اسلامی، نحوه ارث‌بری زوجه از میراث غیرمنقول زوج است. در میان شیعیان، درباره محرومیت زوجه از بخشی از میراث زوج به گونه اجمالی اختلافی نیست (نک: محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۵۳؛ نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۳۵۹؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۰۷؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۳۷۸؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲۲، ص ۶۶)، تا آن‌جا که علامه طباطبایی نیز در پاسخ به پرسشی، مسئله حرمان فی‌الجملة زوجه را از مسلمات فقه اهل‌بیت (ع) دانسته است (قاضی طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۳-۱۰۴).

بنابر مفاد برخی روایات، این مسئله از چنان اهمیتی نزد اهل‌بیت (ع) برخوردار بوده است که مخالفت با آن را مستحق تازیانه می‌دانستند (نک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۸-۶۴۹). کسانی اجماع اهل‌بیت (ع) را بر عدم ارث‌بری زوجه دانسته‌اند (نک: شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۴۰۸). برخی نیز بر عدم ارث‌بری به‌نحو فی‌الجملة ادعای اجماع نموده‌اند (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۳۵۹؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۰۱؛ روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳۷، ص ۲۵۶). در سوی مقابل نیز بر ارث‌بری زوجه، اجماع امامان و امت ادعا شده است (ابن‌حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۶).

با وجود این، بنابر مفاد شماری از آیات و روایات، زوجه استحقاق دریافت تمامی ماترک شوهر خویش را دارد. تفاوت در استظهار از این روایات و روش جمع میان آن‌ها سبب شده است که دانشوران گران‌قدری موضوع ارث‌بری زوجه از زمین را از مسائل پیچیده و مشکل دانش فقه ارزیابی کنند و آن را دربردارنده لغزشگاه‌هایی بدانند (نک: مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۴۱۱؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۴۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۷۹۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۵۵۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۶۳). همین پیچیدگی سبب شده است که بنابر نظر کسانی، اقتضای احتیاط، مصالحه میان ورثه دانسته شود (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۲۷۷؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۱۸؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۹۵). در ماده ۹۴۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران تا پیش از سال ۱۳۸۷، زوجه تنها بهره‌مند از قیمت ابنیه و اشجار اموال غیرمنقول دانسته می‌شد، اما از آن تاریخ به‌بعد، برای وی استحقاق ارث‌بری از تمامی عرصه و اعیان در نظر گرفته شد.

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی در پی بررسی و نقد روش‌های مواجهه فقیهان با خانواده روایات موضوع است. در پژوهش حاضر لازم است از سویی، به استظهار استوار از روایات پرداخته شود و از سویی دیگر، قواعد جمع عرفی در هنگامه تعارض ادله به روشی مناسب به کار گرفته شود. برای دست یافتن به این اهداف، پس از استخراج نظرات فقیهان درباره حکم موضوع ارث زوجه از عقار در هفت رده، به بررسی هر یک از دیدگاه‌ها پرداخته شده و در نهایت، دیدگاه برگزیده با استظهاری متفاوت از روایات سامان یافته است.

پیشینه پژوهش: فقیهان یکی از فروع باب موارث یا فرائض را به موضوع ارث‌بری زن از همسرش اختصاص داده و پیرامون آن به استدلال و افتا پرداخته‌اند. کسانی نیز به گونه مستقل، نگاشته‌هایی در این باره سامان داده‌اند. برخی از این رساله‌ها و مکتوبات عبارت‌اند از:

رسالة فی إرث الزوجة به قلم شهید ثانی؛

رسالة فی إرث الزوجة من الثمن والعقار به کوشش مرحوم سید محمدکاظم یزدی؛
المحاكمة بین علمین فی فرع عدم إرث الزوجة من الأراضی نگاشته شیخ عبدالله مامقانی؛

تقریرات ثلاث، بحث میراث الأزواج از آیت‌الله‌العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی؛

رسالة فی حرمان الزوجة من بعض الإرث به خامه آیت‌الله‌العظمی سید محسن طباطبایی حکیم؛

تحقیق در ارث زن از دارایی شوهر از سید علی قاضی طباطبایی؛

إبانة المختار فی إرث الزوجة من ثمن العقار به قلم فتح‌الله شریعت اصفهانی؛

رسالتان فی الإرث و نفقة الزوجة به قلم آیت‌الله‌العظمی محمدعلی اراکی.

برخی نگاشته‌های مستقل معاصران در این باره عبارت‌اند از

بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران به کوشش حسین مهرپور (۱۳۶۸)؛

مبنای فقهی و حقوقی ارث زوجه از زمین به قلم حامد مفیدی فر (۱۳۹۷)؛

نقد و بررسی ارث زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران به خامه حمید الله‌وردی‌زاده

(۱۴۰۰). در کتاب اخیر، پس از تمایل به نظریه مشهور، راهکار جبران نقصان سهم‌الارث زوجه، وصیت شوهر بر اختصاص بخشی از ماترک به زوجه دانسته شده است (الله‌وردی‌زاده، ۱۴۰۰، ص ۱۶۵-۱۶۶).

بررسی آخرین و برترین آرا و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین^۱ به قلم محمدحسن دانش (۱۳۹۰). این کتاب که تقریرات و تحقیقی بر مباحث دروس خارج فقه استاد محمدجواد فاضل لنکرانی است را می‌توان یکی از نگاشته‌های جامع درباره موضوع مورد بحث دانست که در نهایت، عدم ارث‌بری هر گونه زوجه‌ای از انواع زمین‌ها را به اثبات رسانده است (نک: دانش، ۱۳۹۰، ص ۴۱۷). در تحلیلی در این کتاب اشاره شده که شیخ صدوق بر این باور است که زن از عین و قیمت هیچ زمینی ارث نمی‌برد (نک: دانش، ۱۳۹۰، ص ۵۴)، درحالی‌که طبق فتوای شیخ صدوق در عبارت «... فَلَا تَرِثُ مِنَ الْأَصُولِ إِلَّا قِيَمَتَهَا» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۴۹)، زنی که صاحب فرزند از شوهر است، از قیمت همه زمین‌ها ارث می‌برد.

بر اساس جست‌وجوی انجام‌شده، برخی از مهم‌ترین مقالاتی که موضوع را کاویده‌اند عبارت‌اند از:

«ارث الزوجة، محاکمات فی سیاق الجدل الفقهاء القائم» به کوشش فخرالدین صانعی و حسن علی الهاشمی (۱۴۳۹)؛

«بررسی فقهی و حقوقی ارث زن از شوهر» با همکاری سید محمد موسوی بجنوردی و اکرم نوایی لواسانی (۱۳۸۷)؛

«ارث الزوجة من العقار، قراءة جديدة للنص القرآني» به قلم خالد الغفوری (۱۴۳۳)؛

«تحلیلی بر ارث زوجه از اموال غیرمنقول» از یحیی پیرعباسی (۱۳۸۷).

نیز مقالاتی با عنوان «بحوث اجتهادية: ميراث الزوجة من العقار/ ۱، ۲ و ۳» نوشته سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۸). نویسندگان این مجموعه مقالات، افزون بر باور به نارسایی دلالت روایات رهنمون بر محرومیت مطلق زوجه، با بهره از نظریه انقلاب نسبت، در پی راهیابی به حکم مسئله است. وی در تحلیلی معتقد است که ابوالصلاح حلبی در

۱. این کتاب را می‌توان ترجمه، تعلیقه و شرحی بر کتاب نخبة الأنظار فی حرمان الزوجة من الأراضي والعقار به قلم محمدجواد فاضل لنکرانی (۱۳۸۸) دانست.

کتاب الکافی فی الفقه بر این باور است که زن از قیمت مسکن هم ارث می‌برد (نک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸ الف، ص ۱۴)، در حالی که بنابر عبارت «ولا ترث الزوجة من رقب الرباع والأرضین شیئاً وترث من قيمة آلات الرباع من خشب وأجر كسائر الإرث» (ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، ص ۳۷۴)، نمی‌توان چنین انتسابی را استوار انگاشت. به نظر می‌رسد که حذف شدن یا عدم توجه به کلمه «آلات» در مقاله مورد اشاره، سبب این انتساب ناصواب شده است.

با وجود تمامی این تلاش‌های تحسین‌انگیز به نظر می‌رسد که در نحوه استظهار از روایات و روش جمع میان آن‌ها به شرایط صدور روایات کمتر توجه شده است. از این رو، وجه نوآوری جستار حاضر در آن است که خوانشی نوین از روایات ارائه داده و با در نظر داشتن اصل تغییر احکام و ضوابط جریان آن، دیدگاهی متناسب با شرایط امروزی را درباره مسئله ارائه نموده است. جنبه دیگر نوگرایی این پژوهش در آن است که در دیدگاه‌هایی چون تفصیل نهادن میان حکم زوجه صاحب فرزند و غیر آن، حمل روایات حرمان بر اراضی مفتوح عنوة و دیدگاه مبتنی بر محرومیت از عین و قیمت، نقدهایی نوین را تبیین نموده است.

۱. مفاهیم بنیادی

نزدیک بودن معنای اصطلاحاتی چون «عقار، رباع و دور» سبب پیچیده شدن یافتن مراد از آن‌ها در برخی روایات شده است، به‌ویژه آن‌که گاهی عباراتی چون «رباع الدور»، «أرض الرباع» و «عقار الدور» در لسان روایات مشاهده می‌شود. از این رو بایسته است معنای اصطلاحی این واژگان آشکار گردد.

۱-۱. عقار

عقار از ریشه «عقر» به معنای اصل و بنیان آمده است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۸۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۷). دانشوران لغت‌پژوه، واژه «عقار» را در معانی ذیل به کار برده‌اند: زمین، ملک، منزل، اصل مال، زمین حاصلخیز، متاع مصون و اموال غیرقابل جابه‌جایی (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۶۸؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۵۴؛ ابوعبید، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۴، ص ۹۷). گوهر معنایی این

واژگان را می‌توان مربوط به ملکی دانست که بنیانی ثابت دارد (نک: مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۲۳۴). در محاورات زبان فارسی عبارت اموال غیرمنقول، جایگزینی مناسب برای این واژه است.

در دانش فقه نیز عقار به هر گونه ارض، ضیاع و نخل گفته می‌شود و اختصاصی به منزل مسکونی ندارد (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۶۵؛ شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۳، ص ۳۹؛ حماد، ۱۴۲۹، ص ۳۲۵). از این واژه به مناسبت در ابوابی چون زکات، خمس، جهاد، تجارت، اجاره، غصب و ارث سخن رفته است.

۲-۱. رباع

«رباع» جمع «ربع» به معنای خانه، ملک مسکونی، محل اقامت و آنچه در اطراف زمین است، به کار می‌رود. گاهی نیز به زمین خانه اطلاق می‌شود (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۲۴؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۱۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۲۱۷). در اصطلاح فقهی به معنای خانه است (نک: هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۳؛ حماد، ۱۴۲۹، ص ۲۲۵) که از آن تنها در باب ارث سخن رفته است.

۳-۱. دور

«دور» در کاربرد مصدری، به معنای احاطه کردن اطراف چیزی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۰). محل فرود آمدن و سکنا گزیدن را نیز به اعتبار آن که دورش با دیواری احاطه می‌شود، «دار» یا «داره» نامند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۱). بر این اساس، «دار» اسم جامعی است که برای محله، عرصه، بنا و محل استقرار گروهی به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۵۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۱۰۹). قبیله و بنای مرتفع را نیز «داره» گویند که مفهومی اخَصّ از دار است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۶۰). واژه «دار»، در دو جمع «دور» و «دارات» کاربرد دارد.

۲. دسته‌بندی روایات

در یک تقسیم‌بندی کلی، روایات بیانگر حکم میراث زوجه از زمین‌های زوج را در سه رده می‌توان افراز نمود:

۲-۱. روایات رهنمون بر ارث‌بری زن از تمامی میراث همسر

ظاهر شماری از روایات بر استحقاق زوجه از تمامی ماترک زوج دلالت دارند. برخی از این روایات به شرح ذیل اند:

شیخ صدوق به اسناد خود روایاتی را گزارش نموده که به صحیحۃ بقباق و صحیحۃ ابن‌ابی‌یعفور^۱ شهره است که متن آن از امام صادق(ع) چنین است: «از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا مرد از خانه همسرش و زمین آن خانه چیزی به ارث می‌برد یا دراین‌باره همانند زن است که از این موارد چیزی ارث نمی‌برد؟ امام فرمود: هم مرد و هم زن از هر آنچه دیگری بر جای گذاشته است، ارث می‌برند» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۴۹). «از امام صادق پرسیدم: مردی از دنیا رفته و همسرش بر جای مانده است. فرمود: مالِ برجای‌مانده، از آن زن است. پرسیدم: زنی فوت کرده و شوهرش بر جای مانده است. فرمود: مالِ برجای‌مانده، از آن شوهر است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۹۵). روایات دیگری^۲ دراین‌باره وجود دارند که مفهوم «ما ترک» در آن‌ها افادۀ عموم می‌کند (نک: طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷، ص ۱۹۰).

۲-۲. روایات دال بر حرمان به‌نحو مطلق

در سوی مقابل، روایاتی وجود دارند که در ظاهر بر محرومیت زوجه از تمامی ماترک غیرمنقول زوج دلالت دارند:

امام باقر(ع) فرمود: «زنان از زمین چیزی به ارث نمی‌برند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۶ و ۶۴۹؛ نیز: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۹۸). در نوشته‌ای از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نیز آمده است: هنگامی که مرد فوت کند، برای زنان از زمین‌های او چیزی نیست (صفا، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۶۵).

۲-۳. روایات رهنمون بر میراث‌بری به‌نحو فی‌الجمله

در شماری از روایات نیز بر محرومیت زوجه از برخی ماترک زوج اشاره شده است. برخی ازاین روایات عبارت‌اند از:

۱. به‌واسطه نقل از هر دو نفر، به نام هر دو مشهور شده است.

۲. نک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۵۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۹۶.

امام باقر(ع) فرمود: «زن از میان اموال برجای‌مانده از شوهرش از باغ و آبادی و خانه‌ها و سلاح و چهارپایان ارث نمی‌برد. اما از اموال و زیراندازها و اثاث خانه ارث می‌برد. ویرانه باقیمانده از خانه، درب‌ها و.... قیمت‌گذاری می‌شوند و سهم او از آن‌ها به وی داده می‌شود» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۴-۶۴۵).

از امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت شده است: زن از میان اموال برجای‌مانده شوهرش از زمین خانه یا سایر زمین‌ها ارث نمی‌برد. البته آجر و چوب‌ها قیمت‌گذاری می‌شوند و از این قیمت، سهم زن بر اساس فرزند داشتن یا نداشتن به او عطا می‌گردد» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۵).

بر اساس روایت دیگری، زنان از زمین ارث نمی‌برند، بلکه تنها از قیمت ساختمان ارث می‌برند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النِّسَاءِ: هَلْ يَرِثُنَّ الْأَرْضَ؟ فَقَالَ: «لَا، وَلَكِنْ يَرِثُنَّ قِيَمَةَ الْبِنَاءِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۸).

گزارش مقطوعی وجود دارد که بر مبنای آن فقط زنانی که فرزند ندارند دچار محرومیت از خانه و مسکن خواهند بود: فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ أُعْطِينَ مِنَ الرِّبَاعِ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۵). برخی با وجود مقطوع بودن، این روایت را صحیح دانسته‌اند (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵۱).

۳. مواجهه فقیهان با روایات

فقیهان در مواجهه با اخبار پیش‌گفته و جمع میان آن‌ها، راهکارهای گوناگونی برگزیده‌اند.

۳-۱. ارث‌بری از عین انواع زمین‌ها

نخستین فقیهی که باور به این دیدگاه به او نسبت داده شده است، ابن‌جنید اسکافی است. علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه فتاوی او را از کتاب از دست‌رفته‌ی الأحمدي فی فقه المحمّدي چنین نقل می‌کند: «اگر زوج یا زوجه از دیگری دارای فرزند باشد، زوج یک‌چهارم و زوجه یک‌هشتم از تمامی اموال دیگری را ارث می‌برد، چه زمین و چه غیر آن» (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۳). قاضی نعمان مصری نیز بر این باور است که روایات رهنمون بر انحصار ارث‌بری از قیمت زمین، مخالف قرآن، سنت و اجماع امامان و امت

است و زن از عین همه میراث ارث می‌برد (ابن‌حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۶). برخی فقیهان معاصر نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند (نک: طباطبایی قمی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۸۸۴؛ صانعی^۱، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۲۸).^۲

برای اثبات این دیدگاه دو رویکرد قابل اتخاذ است: ۱. وجود مانع در عموم آیه و روایات دال بر ارث‌بری؛ ۲. عدم وجود مقتضی برای تخصیص، به این بیان که یا آیات و روایات دال بر ارث‌بری به‌نحو مطلق، از بنیان تخصیص‌ناپذیرند.^۳ در این حالت، ابای از تخصیص مانعی برای تخصیص‌پذیری خواهد بود، یا این که روایات دال بر محرومیت زوجه از زمین، به سبب مخالفت با قرآن اقتضای رویارویی با ادله بهره از همه ماترک زوج را ندارند. در ادامه به تبیین ادله و تقریب استدلال به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۳-۱-۱. آیه رهنمون به توارث زوجه

مستند قرآنی این دیدگاه آیه ذیل است: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ، فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يَوْصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ، وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (نساء / ۱۲). استثنا نکردن زمین از فراز قرآنی «ما ترک» در آیه مذکور دلیلی بر حکم به اطلاق ارث‌بری زوجه از همه دارایی‌های شوهر شمرده شده است (صادقی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۳)، چراکه «ما»ی موصوله در «مما ترکتم» بیانگر عمومیت حکم است، به این بیان که اگر مراد قرآن چنین استثنایی می‌بود، شایسته بود که در این آیه یا جای دیگری از قرآن به آن اشاره می‌شد و همان‌گونه که عبارت «مما ترکن» در این آیه مطلق است، عبارت «مما ترکتم» نیز مطلق است. به دیگر سخن، عمومات دال بر استحقاق زوجه از همه ماترک زوج، نزد عرف تخصیص‌پذیر نیستند، چراکه آیه نصی استوار برای بیان حکم است، نه این که از قبیل ظواهر تخصیص‌پذیر باشد (غفوری، ۱۴۳۳، ص ۱۴۲).

۱. لازم به توضیح است که ایشان تا پیش از تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۷ قائل به نظریه ارث بردن زن از قیمت زمین بودند (برای مطالعه بیشتر نک: صانعی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۲۸-۲۲۹).
۲. بنابر نقل نوشتاری یکی از شاگردان حاج رحیم ارباب (م. ۱۳۵۷ش)، ایشان نیز معتقد بود که زوجه از تمام ترکه شوهر ارث می‌برد (نک: مهرپور، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲، پاورقی‌های ۱۴ و ۱۵).
۳. چراکه در آیات، میراث زوجه به اندازه یک‌چهارم یا یک‌هشتم بیان شده است که در صورت محرومیت او از زمین، از این میزان کاسته می‌شود.

۳-۱-۱-۱. بررسی و نقد

همان‌گونه که گذشت، مهم‌ترین دلیل بر اثبات دیدگاه ارث‌بری به‌نحو تام، عموم آیه «وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ النُّصَبُ مِمَّا تَرَكْتُمْ» (نساء / ۱۲) و عدم توان روایات بر تخصیص این آیه است. اما بر اساس دیدگاه مقبول میان اصولیان شیعی و عامی، خبر متواتر توان تخصیص عام قرآنی را دارد، چراکه اگر مخصص در قامت قرینه‌ای برای فهم مراد از عبارت عام باشد، استبعاد عقلی و شرعی بر امکان تخصیص وجود نخواهد داشت. بر همین اساس، مشهور فقیهان از تعبد به عموم آیه دست برداشته‌اند.

۳-۱-۲. استناد به بخشی از عموماًت روایی رهنمون به استحقاق زوجه از همه میراث

روایاتی چون «الرَّوْجَةُ لَا تُنْقَصُ مِنَ الرُّبُعِ شَيْئاً إِذَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۸۰) به استحقاق زوجه بدون فرزند از یک‌چهارم ماترک زوج دلالت دارند. لازمه محرومیت زوجه از زمین، کم شدن از این میزان خواهد بود که مخالف با قرآن است. الفاظ دال بر عموم مانند «کل» در عباراتی چون «يُدْفَعُ الْمَالُ كُلُّهُ لِإِثْمِهَا» و «یرثها و ترثه من کل شیء» نیز بیانگر فراگیر بودن حکم بر همه حالات است. در این رویکرد روایات رهنمون به حرمان زوجه از بخشی از ماترک زوج، به سبب مخالفت با قرآن رد می‌گردد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۰۳؛ غفوری، ۱۴۳۳، ص ۱۴۳). اجماع و شهرت مخالف با قرآن نیز اعتباری نخواهد داشت (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۰۳؛ غفوری، ۱۴۳۳، ص ۱۴۳). به دیگر سخن، تعارض میان اخبار دال بر حرمان و خبر ابن‌ابی‌یعفور، با ترجیح خبر اخیر به سبب موافقت با قرآن رفع می‌گردد (نک: مهرپور، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲، پاورقی ۱۴). اگر هم از مخالفت روایات حرمان با قرآن، تنزل شود و روایات بهره‌مندی از ارث نیز ارجحیت نیابند، ناگزیر از تساقط هر دو دسته خواهیم بود. در این حالت، به عام فوقانی رجوع می‌شود و نتیجه آن استحقاق زوجه به ارث‌بری از همه ماترک زوج است (یعقوبی، ۱۴۳۸، ص ۲۵).

۳-۱-۲-۱. بررسی و نقد

روایات دال بر حرمان را نمی‌توان مخالف کتاب دانست، بلکه این روایات به‌گونه

تخصیص، حکم را در مورد بخشی از ترکه روشن کرده‌اند، همان‌گونه که آیات دال بر ارث‌بری مطلق فرزندان (مانند نساء / ۱۱) با روایاتی همچون «لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۷۸) تخصیص خورده‌اند. همچنین استبعادی وجود ندارد که موضوع ارث از عقار به‌نحو تخصص از ابتدا از موضوع میراث زوجه خارج شده باشد. در این حالت، نقصانی در میزان سهم زوجه به اندازه یک‌چهارم یا یک‌هشتم رخ نخواهد داد.

از روایات رهنمون به حرمان زوجه به‌نحو فی‌الجمله می‌توان فهمید که عمومات ادله دال بر ارث‌بری، تخصیص خورده‌اند، چراکه دلیلی بر تخصیص‌ناپذیری این ادله مانند بیان تعلیل به‌نحو تام، در مقام حصر یا تحدید بودن، امتنانی بودن، ارشاد به حکم عقل، بیان قضیه خارجی و حکایت‌گری از سنن الهی وجود ندارد. پس با وجود روایات فراوان و علم به این‌که اخبار طریق واحدی ندارند، می‌توان تخصیص‌پذیری آیه با روایات را پذیرفت. فرو نهادن روایات حرمان، با در نظر داشتن شهرت فتوایی مفاد آن‌ها در میان اصحاب نیز دلیل استواری ندارد. برخی بر این باورند که ظاهر صحیحه ابن‌ابی‌یعفور را می‌توان به موارد ذیل حمل نمود: ۱. از جهت نوع استحقاق، فقط آن را بر قیمت حمل نمود، چون از جنبه پرداخت عین یا قیمت، مجمل است؛ ۲. بهره از عین را مربوط به زوجه صاحب‌فرزند دانست. در این حالات، جایی برای پایبندی به ظاهر صحیحه برای اثبات ارث‌بری به‌نحو مطلق نخواهد بود.

۳-۲. محرومیت از عین و قیمت زمین‌ها و انحصار ارث‌بری بر قیمت آلات و بنا

شمار قابل توجهی از فقیهان در مقام جمع میان روایات، بر محرومیت زوجه از هر گونه زمین موروثه از زوج باور یافته‌اند. در این دیدگاه، زوجه فقط از قیمت بنا و آلات موجود بر عرصه ارث خواهد برد (نک: ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، ص ۳۷۴؛ مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۸۷؛ محقق حلبی، بی‌تا، ص ۲۷۲؛ نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ طباطبائی کربلایی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۱۴؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲۲، ص ۶۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۲۶؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷۲؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵۴؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۷۳). در ادامه به تبیین ادله این دیدگاه پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. روایات رهنمون به عدم ارث‌بری

مستند روایی این دیدگاه را می‌توان عبارات ذیل در احادیث دانست: «إِنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثْنَ مِنْ رِثَةِ الْأَرْضِ شَيْئًا»؛ «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّوْرِ وَالْعَقَارِ شَيْءٌ»؛ «النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا» و «هَلْ يَرِثْنَ الْأَرْضُ؟ فَقَالَ: لَا»، به ویژه این که در عبارت اخیر، سؤال راوی درباره مطلق زمین است و پاسخ امام(ع) نیز عام است (نک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۶۷). در این عبارات، عمار معنای عامی دارد که شامل هر گونه زمین می‌شود (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۶۹). همچنین، عبارات پیش گفته را می‌توان نکره در سیاق نفی دانست که افاده عموم می‌کند و بر محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین دلالت دارند (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۷۱). برای اثبات استحقاق ارث‌بری از قیمت ابنیه و آلات موجود بر زمین نیز به روایاتی چون «يَقْوَمُ الطُّوبُ وَالْخَشَبُ قِيَمَةً، فَتُعْطَى رُبْعُهَا أَوْ ثُمْنُهَا» و «يَرِثْنَ قِيَمَةَ الْبَنَاءِ» می‌توان استناد نمود.

در این رویکرد روایات رهنمون به ارث‌بری، به سبب اعراض فقیهان و نیز قرار داشتن اجماع و شهرت فتوایی در سوی مقابل آن‌ها، از حجیت و اعتبار ساقط می‌گردند (نراقی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۷۰؛ روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳۷، ص ۲۵۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۷۰). برخی بر این باورند که مشهور فقیهان از اطلاق آیه و روایات دال بر ارث‌بری اعراض نموده و به محرومیت فی الجمله زوجه از بعضی میراث فتوا داده‌اند (یعقوبی، ۱۴۳۸، ص ۶-۷).

شیخ طوسی در هنگامه جمع میان اخبار، معتقد است که روایات رهنمون به ارث‌بری مطلق، بر حسب تقیه صادر شده‌اند، چراکه محتوای آن‌ها با مذهب مخالفان شیعه هم‌آواست (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۵). دانشوران دیگری نیز بر حمل روایات ارث‌بری بر تقیه معتقد شده‌اند (برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۲۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۷۹۹؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵۳؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۲۹؛ دانش، ۱۳۹۰، ص ۲۳۴). این باور وجود دارد که محتمل است که در صحیحۃ ابن‌ابی‌یعفور، که به ارث‌بری مطلق رهنمون است، پرسشگر، سؤال خود را در جمعی مطرح کرده باشد که در میان آنان شخصی بوده است که امام(ع) به واسطه فضای تقیه، از او بیم داشته است. بر همین اساس، امام(ع) پاسخی متناسب با همان فضا را بیان داشته‌اند (یعقوبی، ۱۴۳۸، ص ۳۱). در این دیدگاه، عبارت روایی «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَرِثُ مِنْ دَارِ امْرَأَتِهِ أَوْ أَرْضِهَا مِنْ

التَّزَيُّةَ شَيْئاً أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَرْأَةِ فَلَا يَرِثُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً؟»، نشانگر روشن بودن حکم ارث نبردن زن از ترکۀ شوهر به نحو فی الجمله است. به دیگر سخن، سائل فقط درباره ارث مرد از زوجه اش پرسش می کند و عدم ارث بری زن برای او روشن است. با توجه به این که نظر عامه بر ارث بری زوجه به نحو مطلق تا آن زمان روشن بوده است، نمی توان پرسش او را ناظر به فضای فکری عامه دانست. این قراین، احتمال وجود تقیه را افزایش می دهد.

۳-۲-۲. بررسی و نقد

اجماع بر محرومیت زوجه از زمین را نمی توان دلیل مستقلى دانست، چراکه مدرکی می نماید (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۶۰). همچنین تحصیل اجماع با وجود مخالفت سید مرتضی و رأی بیشینه فقیهان متقدم بر عدم محرومیت زوجه، خالی از اشکال نیست. از طرفی، بر فرض پذیرش آن، قدر متیقن از آن همان محرومیت از عین است نه از عین و قیمت. شایسته توجه است که اعراض فقیهان از روایات ارث بری، زمانی کارگشا خواهد بود که بر وجود خللی در سند یا متن حدیث اطمینان حاصل شود، حال آن که در مسئلۀ مورد بحث ممکن است اعراض فقیهان از روایات ارث بری، به سبب کاربست قواعد جمع دلالی یا سندی بین متعارضین باشد (نک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸، ج ۲۴). از این رو جمع کردن میان روایات را نمی توان به معنای اعراض از یک دسته انگاشت.

لازمۀ قدر متیقن گرفتن بعد از وجود اطلاعات اخبار، التزام به وقوع تأخیر بیان از وقت حاجت خواهد بود که وجهی ندارد (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲۲، ص ۶۶). افزون بر این، ممکن است روایات نهی را بر نهی تنزیهی حمل نمود نه نهی تحریمی (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۵۸)، به این بیان که محرومیت زوجه از زمین راجح است. چنین احتمالی در مقام جمع میان ادله بعید نخواهد بود (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۵۸). حمل روایات بیانگر استحقاق زوجه از همه ماترک بر حالت وجود رضایت سایر وارثین نیز جمعی تبرعی است و نمی توان شاهدی عرفی بر آن یافت.

همچنین نمی توان روایات دال بر ارث بری را بر تقیه حمل نمود، چراکه بنابر گفته سید مرتضی این حکم از متفردات امامیه است (نک: علم الهدی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳،

ج ۱۲، ص ۱۸۴؛ یعقوبی، ۱۴۳۸، ص ۸) و عامه نیز به آشکاری از این حکم آگاه بودند. در این رویکرد، با وجود امکان تصرف در ظاهر روایات، حمل آن‌ها بر تقیه صحیح نخواهد بود، چراکه طبق قواعد دانش اصول فقه، در دوران عمل به اصالة الظهور و اصالة الجهره، عمل به اصالة الجهره، مقدم است.

۳-۳. محرومیت از عین زمین مسکونی و استحقاق بر عین سایر زمین‌ها

بر اساس دیدگاهی دیگر، زوجه فقط از عین زمین منازل مسکونی محروم است، ولی از قیمت ابنیه آن‌ها و نیز عین سایر اراضی بهره‌مند خواهد بود. مرحوم سید مرتضی در کتاب الانتصار در این باره چنین می‌نگارد: «یکی از دیدگاه‌های اختصاصی امامیه این است که: زوجه از رباع زوج متوفا چیزی ارث نمی‌برد، بلکه فقط از ساختمان و ابزاروالات آن، سهم وی به او داده می‌شود» (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۵). در ادامه به تبیین ادله این دیدگاه پرداخته می‌شود.

۳-۳-۱. جمع میان صریح قرآنی و ظهورات روایی

دلیل عمده این قول، تحفظ بر عمومات کتاب و ظاهر روایات به نحو فی الجمله دانسته شده است (نک: محقق اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۵۲؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۵۸؛ شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۳، ص ۴۳)، به این بیان که: روایات دال بر ارث‌بری در استحقاق زوجه از تمامی میراث همسرش صراحت دارند، حال آن‌که روایات حرمان، در عدم ارث‌بری ظهور دارند. در این حالت، جایی برای تخصیص صریح با ظاهر وجود نخواهد داشت. از این رو باید در ظاهر روایات حرمان تصرف نمود و آن‌ها را مربوط به ارث‌بری از عین زمین دانست نه از قیمت آن.

۳-۳-۱-۱. بررسی و نقد

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت که در روایات دال بر حرمان نیز از واژگانی چون «ارض» و «عقار» استفاده شده است که بیانگر محرومیت از هر گونه زمین هستند. ممکن است به نظر برسد که در روایاتی مانند «وَلَكِنْ لَهُنَّ قِيمَةُ الطُّوبَى وَالْخَشَبِ» و «وَقِيَمُومُ النَّقْضِ وَالْأَبْوَابِ وَالْجُدُوعِ وَالْقَصَبِ، فَتُعْطَى حَقُّهَا مِنْهُ»، میان قیمت بنا و قیمت زمین تفاوت در نظر گرفته شده است. پس اگر زوجه استحقاق دریافت قیمت زمین هم

داشت، وجهی نداشت تا در روایات فقط به قیمت بنا اشاره شود. اما این استدلال استوار نمی‌نماید، چراکه در هیچ کدام از روایات، حتی روایات موافق با ارث‌بری مطلق، به موضوع قیمت زمین اشاره نشده است. این مسئله نشان می‌دهد که ارزش‌گذاری زمین در عصر حضور وابسته به اعیان موجود در آن بوده و ملکیت عرصه زمین، تنها سبب ایجاد حق بهره‌مندی از آن زمین می‌شده است. در این باره در بخشی با عنوان «توجه به شرایط نظام خانوادگی در عصر حضور و دوره کنونی» بیشتر سخن خواهد رفت.

۳-۳-۲. حمل ظاهر روایات منع بر حالتی خاص

سید مرتضی برای دیدگاه خویش، قیاسی را با مسئله جبهه ترتیب داده است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۵-۵۸۶)، به این شکل که پسر بزرگ‌تر، از جبهه پدر ارث می‌برد، اما باید قیمت آن را به سایر وراثت پردازد، چراکه طبق این روایات، ناگوار بودن همزیستی با شوهر جدید نزد خانواده متوفا سبب محرومیت زن از عین زمین گردیده است. ایشان بر این باور است که علت محرومیت زوجه از عین زمین، وجود این احتمال است که وی با مردی ازدواج کرده و در زمین ساکن شود و این امر بر خاندان شوهر پیشین گران آید (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۸۵).

۳-۳-۲-۱. بررسی و نقد

به نظر می‌رسد که این دیدگاه بنابر نظریه سید مرتضی که تخصیص کتاب با اخبار آحاد را جایز نمی‌داند، سامان یافته است. اما این دیدگاه دو نقد جدی کبروی و صغروی دارد. کبرای این دیدگاه بنابر پذیرش تخصیص عام قرآنی با خبر واحد مخدوش است. از نظر صغروی نیز اخبار دال بر حرمان را نمی‌توان خبر واحد دانست، بلکه دارای تواتر معنوی یا حداقل استفاضه‌اند.

این دیدگاه وجود دارد که باور به این رویکرد به دو علت ذیل، صحیح نخواهد بود: ۱. مخالفت با ظاهر روایات حرمان؛ ۲. مخالفت با فهم اصحاب (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۱۵)، و نتیجه چنین تأویلاتی از بین رفتن احکام است (طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶۴). اما این سخن استوار نمی‌نماید، چراکه سید مرتضی در مقام جمع میان روایات بر آمده است و در هنگامه جمع، حمل کردن ظاهر بر مصداق، معنا یا حصه مشخص، روشی مألوف در

ابواب فقهی است. از دیگر سو، فهم اصحاب از روایات، حجت شرعی برای سایر فقیهان شمرده نمی‌شود (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۲۹۲).

۳-۴. محرومیت از عین و قیمت زمین مسکونی و بهره‌مندی از سایر زمین‌ها

برخی بر این باورند که زوجه از عین و قیمت زمین مسکونی محروم است، اما از عین سایر زمین‌ها ارث می‌برد. شیخ مفید با تصریح به این که زن فقط از عین و قیمت رباع ارث نمی‌برد، ارث او در قیمت بنا و نیز عین زمین‌هایی جز زمین منزل مسکونی محفوظ می‌داند (مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۸۷). برخی فقیهان دیگر نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند (برای نمونه نک: محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۹۱).

۳-۴-۱. استناد به روایات عام بیانگر محرومیت زن از توارث زمین

در این دیدگاه به روایات ذیل استناد شده است: «لَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئًا» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۵۶)؛ «إِنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثْنَ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئًا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۹). اطلاق کلمه «شیء» در این روایات، به محرومیت از عین و قیمت رباع رهنمون است.

۳-۴-۲. بررسی و نقد

در این رویکرد، روایات دال بر حرمان فی الجمله تنها به زمین مسکونی مربوط دانسته شده است، درحالی که بر حسب روایات دیگری چون «فَأَمَّا الْأَرْضُ وَالْعَقَارَاتُ فَلَا مِيرَاثَ لَهُنَّ فِيهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۲۰۶)؛ «النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۲۰۷) و «سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ هَلْ يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ لَا وَلَكِنْ يَرِثْنَ قِيَمَةَ الْبِنَاءِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۲۰۹)، محرومیت زوجه مربوط به تمامی زمین‌های برجای‌مانده از اموال زوج، در نظر گرفته شده است.

۳-۵. عدم ارث‌بری از اراضی موقوفه و مفتوح‌العنه

این دیدگاه وجود دارد که روایات دال بر عدم توارث زن را باید متناسب با پرسشگران مسئله ارزیابی نمود. از این رو امام (ع) در پاسخ به راویان اهل عراق، زوجه را از ارث‌بری زمین‌های آن سامان محروم نموده‌اند.

۳-۵-۱. حمل روایات محرومیت بر اراضی مفتوح‌العنوه

قاضی نعمان مصری در این باره چنین می‌نگارد: «زمین‌هایی که زنان از آن‌ها ارث نمی‌برند تنها زمین‌هایی هستند که برای مردان قرار داده شده، مانند اراضی مفتوح‌عنوه^۱ که به سبب تقویت روحیه مردان در هنگام جنگ با دشمن در نظر گرفته شده‌اند یا زمین‌های موقوفه‌ای که وقف گروه خاصی شده‌اند. در این گونه موارد، زنان فقط از قیمت بنایی که بر این زمین‌ها ساخته شده است ارث می‌برند» (ابن‌حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۹۶).

برخی بر این باورند که در عصر حضور معصومان (ع) اراضی مدینه، طائف و بحرین زمین‌های مملوکه بوده‌اند و زوجه از آن‌ها ارث می‌برده است، و روایات محرومیت زوجه از زمین تنها مربوط به اراضی مفتوح‌العنوه است (خالصی، بی‌تا، ص ۶۹-۷۵). علامه شعرانی در حاشیه خود بر کتاب الوافی به هنگام ذکر احادیث مربوط به ارث زوجه از عمار، بر این باور است که بیشینه زمین‌های عراق که در اختیار شیعیان قرار داشت، اراضی مفتوح‌عنوه بوده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۵، ص ۷۷۵). پرسشگران نیز در همین فضا به بیان سؤالات خود از صادقین (ع) می‌پرداختند و معصومان (ع) نیز متناسب با این شرایط، پاسخ می‌دادند. در این رویکرد، ناگزیر از دست شستن از ظاهر روایات حرمان خواهیم بود.

۳-۵-۲. بررسی و نقد

حمل روایات بیانگر محرومیت زوجه بر اراضی مفتوح‌العنوه به دلایل ذیل نااستوار است:

۳-۵-۲-۱. الفاظ دال بر عمومیت محرومیت در توارث انواع زمین‌ها

کلمه «شیء» در روایاتی مانند «لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الْأَرْضِ شَيْئاً» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۶)؛ «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّوْرِ وَالْعَقَارِ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۹) و «النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۹۸)، بر حرمان زوجه از هر گونه زمینی صراحت دارد و نمی‌توان آن را به سادگی منصرف به اراضی عراق دانست. ضمن این که درباره این بحث، روایات دیگری وجود ندارند که بیانگر مسئله باشند. در عبارات عام روایی دیگری مانند «ترتبه دار»، «الارض»، «عقارات»، «ضیاع» و «قری»

۱. به زمین‌هایی گفته می‌شود که از طریق جهاد مسلمانان با غیرمسلمانان به دست حکومت اسلامی افتاده است (نک: مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۷۰؛ فیاض، ۱۹۸۱، ص ۱۹۱-۱۹۲).

نیز هیچ نشانه معناداری بر انحصار آن‌ها به اراضی مفتوح عنوة نیز وجود ندارد. لذا این تأویل بسیار بعید می‌نماید.

۳-۵-۲. وجود نداشتن دلیلی بر مفتوح‌العنوه بودن تمامی اراضی عراق

از دیگر سو، دلیل قابل توجهی بر این‌که تمامی زمین‌های عراق از نوع مفتوح عنوة بوده‌اند، وجود ندارد و روایات مورد استناد (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۴۳۵)، برخی برای اثبات مدعا فقط بر حلیت خراج حاصل از این زمین‌ها دلالت دارند نه بر این‌که تمامی زمین‌های عراق مفتوح عنوة بوده‌اند (نک: فاضل شیبانی، ۱۴۱۳، ص ۱۱). در صورت وجود شک بر مفتوح عنوة بودن این زمین‌ها، اقتضای قاعده ید، ملکیت بر زمین‌هاست.

در ثبوت عنوان مفتوح‌العنوه بر تمامی زمین‌های عراق نیز، اتفاق نظر وجود ندارد، تا آن‌جا که برخی فقیهان زمین‌های عراق را جزء اراضی انفال دانسته‌اند (نک: مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۹؛ فاضل قطفی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۸۳-۲۸۵). اگر زمین مفتوح‌العنوه در هنگام غنیمت گرفته شدن در شمار زمین‌های ناآباد یا زمین‌های آبادان طبیعی مانند جنگل‌ها باشد، در شمار انفال شمرده می‌شود. اما اگر در هنگام فتح، آبادانی آن به واسطه آدمی محقق شده باشد، متعلق به عموم مسلمین خواهد بود (نک: علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۸۶؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۱۵۷). درباره چگونگی تصرف در این زمین‌ها دو دیدگاه وجود دارد: ۱. هر گونه تصرف غیرناقل یا ناقل در آن‌ها که سبب ملکیت شود جایز است؛ ۲. فقط تصرف غیرناقل جایز است (برای مطالعه بیشتر نک: مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۶۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۷۱؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۰).

مالکیت زمین‌های انفال به دست امام(ع) است که می‌تواند به هر طریقی مانند واگذاری یا اجاره از آن بهره‌برد. در مورد زمین‌های دیگر، بنابر ایجاد مالکیت، تفاوتی با سایر زمین‌ها از نظر بیع، اجاره و ارث نخواهد داشت. اما بنابر مبنای عدم ملکیت، این زمین‌ها قابل انتقال از طریق ارث نخواهند بود. اما اشکال استظهار پیش گفته در این باره چنین می‌نماید که حتی بنابر مبنای عدم مالکیت، تفاوتی در عدم میراث‌بری این زمین‌ها میان زوجه و سایر وراث نخواهد بود. با این حال، در پاسخ می‌توان گفت که امام(ع) در مقام پاسخ به نحوه ارث‌بری زوجه بوده‌اند و عدم بیان ارث سایر وراث از مقام بیان خارج

بوده است و به معنای انکار حکم در آن موارد نیست.

۳-۵-۲-۳. توجه به سیاق پاسخ‌های امام(ع)

همچنین از لحن و سیاق روایات و پاسخ‌های امام(ع) به پرسش راوی نمی‌توان دریافت که مراد ایشان اراضی موقوفه یا مفتوح‌العنوه بوده است. قرینه‌ای بر این تأویل نیز وجود ندارد. به نظر می‌رسد این دیدگاه صرفاً به‌عنوان راه‌حل احتمالی برای پابندی به ظاهر قرآن از سویی، و بهره از محتوای احادیث محرومیت از ارث از دیگر سو، سامان یافته است. از طرفی، لازمه اختصاص حرمان به اراضی مفتوح‌عنوه این است که روایات بر قضایای خارجیه حمل گردد (سبحانی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۵۲۸). همچنین بر فرض پذیرش این دیدگاه باید بر محرومیت مردان از اراضی مفتوح‌عنوه نیز حکم نمود (سبحانی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۵۲۸).

به نظر می‌رسد اساسی‌ترین اشکال واردشده به این برداشت، حمل روایات بر بیان قضیه خارجیه خواهد بود. اما پاسخ از این اشکال، چنین خواهد بود که حمل بر قضیه خارجیه در برخی روایات، استبعادی ندارد، به ویژه این که امام(ع) متناسب با حالات و نیازهای راویان به پاسخ آن‌ها می‌پرداختند. در مقابل می‌توان گفت فراوانی این روایات و نیز دقت نظر افرادی چون محمد بن مسلم و زراره که به دنبال حکم حقیقی احکام بوده‌اند، قرآینی قابل توجه است تا نشانگر پاسخ‌گویی معصومان(ع) در مقام بیان قاعده عمومی و قضیه حقیقه باشد.

۳-۶-۳. ارث‌بری زن صاحب فرزند از همه ترکۀ شوهر و زن بدون فرزند از قیمت بنا

شماری از فقیهان برای جمع میان روایات، زوجه صاحب فرزند را مستحق ارث‌بری از عین همه اموال غیرمنقول شوهر دانسته‌اند. در این رویکرد، مقطوعه ابن‌اذینه به شکل «فی النساء إذا كان لهنَّ وَلَدٌ أُعْطِيَ مِنَ الزَّيَّاعِ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۵) را شاهد جمع قرار داده‌اند، به این بیان که محرومیت از زمین را مربوط به زوجه بدون فرزند دانسته‌اند (ابن‌حمزه، ۱۴۰۸، ص ۳۹۱؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۶۴۲؛ شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۰، ص ۲۹۲؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۷۱؛ مهرپور، ۱۳۶۸، ص ۱۷۱).

در این رویکرد برای رفع مشکل سندی مقطوعه ابن‌اذینه، بهره‌مندی از شهرت فتوایی،

نقل ابن‌ابی‌عمیر از ابن‌اذینه و نیز یادکرد این روایت در جوامع روایی مانند من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار را قرآینی بر جبران ضعف سند و مقبول بودن آن دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۵۶۱).

۳-۶-۱. بررسی و نقد

اگر تفصیل مذکور به مقطوعه ابن‌اذینه مستند باشد، نمی‌توان آن را پذیرفت، چراکه حجیت مقطوعه روشن نیست. به دیگر سخن، با توجه به مقطوعه بودن روایت ابن‌اذینه، حمل صحیحه ابن‌ابی‌یعفور بر زوجه ذات ولد حملی بدون شاهد و تبرعی خواهد بود (ترجینی عاملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۳۰). همچنین نمی‌توان از اطلاق روایات دال بر حرمان، به واسطه وجود مقطوعه ابن‌اذینه دست شست (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۴۷۳). عموماً و اطلاقات روایات، بیانگر عدم تفاوت میان زن صاحب فرزند و غیر اوست (طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۳۸۴).

برخی از فقیهان مقطوعه ابن‌اذینه را فتوای او دانسته‌اند نه سخن معصوم (ع) (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۴۴؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۶۰؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۹، ص ۲۱۱). بر اساس جست‌وجوی به‌عمل آمده، حدود پنجاه مورد دیگر از روایت‌گری ابن‌ابی‌عمیر از ابن‌اذینه یافت می‌شود که در تمامی آن‌ها نام راویان بعدی یا معصوم (ع) ذکر شده است. تنها روایتی که در آن نام راوی بعدی یا امام (ع) نیامده، همین روایت است. بر این اساس، احتمال بسیار معناداری خواهد بود که روایت، فتوای ابن‌اذینه دانسته شود. از سویی دیگر، یادکرد یک روایت در مجامع روایی ملازمه تامی با پذیرش آن به‌نحو مطلق نخواهد داشت، همان‌گونه که شیخ طوسی در مقدمه کتاب استبصار تصریح می‌نماید که روایات مخالف فتوای خود را هم در هر باب ذکر نموده است (نک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳). در این موارد به شهرت هم نمی‌توان اعتضاد جست، چراکه شهرت زمانی جابر ضعف سند خواهد بود که روایت از امام (ع) نقل شده باشد نه مانند روایت ابن‌اذینه که مقطوعه است.

۳-۷. ارث‌بری زن بدون فرزند از قیمت رباع

شماری از فقیهان را باور این است که زن صاحب فرزند فقط از قیمت رباع ارث می‌برد، ولی به عین سایر اراضی استحقاق دارد. شیخ صدوق پس از نقل روایت «يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ مِنْ

كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۴۹) چنین می‌نگارد: «زن صاحب فرزند تنها از اصل زمین ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آن‌ها ارث می‌برد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۴۹). برخی از فقیهان معاصر نیز بر این باورند (نک: معرفت، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸، ص ۳۹).

برای این دیدگاه افزون بر مقطوعه ابن اذینه، از اجماع فقیهان به عنوان دلیل مستقلى در عرض سایر ادله بهره برده شده و نتیجه روایات با بهره از نظریه انقلاب نسبت ارزیابی گردیده است، به این بیان که نسبت میان روایات حرمان و روایات دال بر استحقاق زوجه از جمیع ماترک، تباین یا حداقل، عامین من وجه است. وقتی دلیل سومى به نام اجماع بر محرومیت فی الجمله زوجه از بعضی ماترک زوج وجود داشته باشد، ناگزیر از تخصیص روایات حرمان به زوجه بدون فرزند خواهیم بود. در این حالت، نسبت روایات حرمان با روایات استحقاق، تغییر می‌یابد و به عموم و خصوص مطلق تبدیل خواهد شد. برخی به شکل دیگر، قائل به انقلاب نسبت شده‌اند، به این بیان که اخباری که دلالت بر استحقاق زوجه به همه ماترک شوهرش دارد، به دلیل وجود اجماع تخصیص می‌خورد و ناگزیر باید آن‌ها را به زوجه دارای فرزند مرتبط دانست (بحر العلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۰). در این حالت نیز نسبت میان روایات دال بر حرمان و استحقاق از تباین به عموم و خصوص مطلق تبدیل خواهد شد. در هر دو حالت، حکم نهایی این خواهد بود که زوجه بدون فرزند از زمین محروم است و زوجه صاحب فرزند از آن بهره‌مند خواهد بود.

این باور نیز وجود دارد که در عصر حضور، زمین مالیت نداشته و قیمت زمین از طریق قیمت ساختمان و احیا به دست می‌آمده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸، ص ۱۲). از این رو، امامان (ع) در مقام بیان حکم، تنها به بیان قیمت بنا اشاره نموده‌اند.

۳-۷-۱. بررسی و نقد

در مسئله حاضر، اجماع را نمی‌توان دلیل مستقلى دانست، چرا که منقول می‌نماید. به دیگر سخن، پذیرش اجماع در قامت دلیلی در عرض ادله دیگر، استوار نمی‌نماید. ایرادی مبنایی بر نظریه انقلاب نسبت وارد است و عده‌ای کبرای آن را مخدوش می‌دانند. برخی نیز معتقدند که حتی اگر نظریه انقلاب نسبت هم مورد قبول باشد، نمی‌توان آن را در

مسئله حاضر جاری دانست، چراکه تغیر نسبت‌ها تنها در مخصص متصل قابل قبول است و از آن‌جا که کلام ائمه (ع) به منزله کلام واحد از متکلم است (بحر العلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۰۰) نمی‌توان با استناد به نظریه انقلاب نسبت، حکم جدیدی را دریافت. اما این اشکال استوار نمی‌نماید، چراکه با فرض پذیرش نظریه انقلاب نسبت، مانعی از جریان آن در مخصص منفصل نیست.

اما اشکال بنیادین بهره از روش یادشده در این است که حتی با پذیرش اجماع به عنوان دلیلی مستقل، اساساً تغییری در نسبت‌ها میان مدلول دو دسته روایات ایجاد نمی‌شود، به این بیان که نسبت میان روایات دال بر استحقاق با روایات دال بر حرمان، از ابتدا عموم و خصوص مطلق است (دانش، ۱۳۹۰، ص ۳۲۸)، چراکه روایات استحقاق بیانگر عمومی هستند که زوجه را نسبت به همه ماترک زوج محق می‌داند و روایات حرمان، تنها ارث زوجه از عقال را نفی کرده‌اند. بر همین اساس، شیخ طوسی در استبصار نیز قائل به تخصیص شده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۵۵). پس با وجود اجماع، نسبت میان ادله تغییری نمی‌کند، بلکه همان رابطه پس از وجود اجماع نیز برقرار است.

افزون بر این موارد، به حکم آیه شریفه ۱۱ سوره نساء، با وجود فرزند ارث زوجه نصف خواهد شد، درحالی که بر حسب برداشت فقهی پیش‌گفته، وجود فرزند سبب افزایش سهم زوجه خواهد شد. این برداشت، در مخالفتی آشکار با حکم کلی الهی، یعنی نصف شدن سهم زوجه با وجود فرزند، خواهد بود. بی‌قیمت بودن زمین در عصر حضور نیز دلیل مقبول و مستندی ندارد. در سوی مقابل، قرآینی در روایات وجود دارد که قیمت خود زمین امری مستقل از قیمت بنا بوده است، مانند روایاتی که به قیمت‌گذاری آجر و بنا به شکلی مستقل پرداخته‌اند (نک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۴-۶۴۵). نتیجه آن که پذیرش تفصیل میان زوجه ذات ولد و غیر آن بر استحقاق از تمامی میراث زوج، دلیل مورد قبولی ندارد و نااستوار می‌نماید.

۴. دیدگاه برگزیده

با توجه به آنچه گذشت، تمامی دیدگاه‌های فقیهان در جمع میان روایات، نقدپذیرند. در جستار حاضر این باور تقویت شده است که روایات بیانگر استحقاق زوجه از همه ماترک

قوانینی عمومی‌اند که بر حسب شرایط خاصی در عصر امامان(ع)، حکمی ثانویه برای آن‌ها بیان شده است. در ادامه با بیان چند مقدمه به تبیین این دیدگاه پرداخته می‌شود.

۴-۱. امکان‌سنجی تغییر احکام به واسطه تغییر شرایط

از آن‌جا که نظام حقوقی اسلامی بر بنیان‌های حکیمانه استوار است، بایسته است که احکام اسلامی با توجه به جنبه‌های گوناگون زیست آدمی مانند ارزش‌ها، عوامل محیطی، نیازها و روابط پی‌ریزی گردند. از این‌رو، در نظر گرفتن گستره‌ای از تغییرات برای احکام با توجه به موارد پیش گفته، ناروا نخواهد بود. بر همین اساس، فریقین بر این باورند که یکی از مؤلفه‌های صدور احکام، توجه به نقش زمان، مکان و ویژگی‌های محیط بر تغییر موضوعات و به دنبال آن، دگرگونی احکام است. به دیگر سخن، از آن‌جا که برخی از احکام برای اداره و حفظ مصالح همان اجتماع شکل می‌گیرند، شایسته است بنابر مصالح جدید اجتماعی و ایجاد تفاوت در ظرفیت‌ها، دگرگون شوند (سبحانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۳).

یکی از روش‌های مناسب برای یافتن احکام متناسب با نیازها و موضوعات جدید، توجه به عادات جاری مردم و دیدگاه عرف است. برخی فقیهان با گشودن بابی با عنوان «یجوز تغییر الأحکام بتغیر العادات» (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۵، ص ۸۸) به این روش توجه داشته‌اند. علامه حلی نیز در این باره می‌نویسد: «احکام بستگی به مصالح دارد و مصالح نیز با تغییر زمان و حالات مکلفین دچار تغییر می‌گردند. پس این امکان وجود دارد که یک عمل خاص برای عده‌ای از مکلفین در یک زمان مصلحت داشته باشد و در نتیجه به آن امر شود، اما همان عمل در زمانی دیگر و برای عده‌ای دیگر مفسده داشته باشد و در نتیجه از آن نهی شود» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳).

در دیدگاه مقدس اردبیلی نیز «احکام به اعتبار ویژگی‌ها، اموال، زمان‌ها، مکان‌ها و اشخاص متفاوت می‌گردند» (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳۶). فقیهان دیگری نیز از همین مفهوم برای پی‌ریزی احکام جدید بهره برده‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۳۷۵؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۴۸؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۹). بر این اساس، تغییر مناط و ملاک احکام که از تغییر ظروف زمانی و مکانی حاصل آمده است، بی‌تردید منجر به تغییر احکام خواهد شد (سبحانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۹).

کسانی از فقیهان شیعی با طرح کردن مفاهیمی چون «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، «منطقه الفراغ»، «احکام ثابت و متغیر» و «احکام آسمانی و وضعی» به تغییرپذیر بودن شماری از احکام و مناسب‌سازی احکام مربوط به موضوعات نوپیدا اشاره نموده‌اند (برای نمونه نک: موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۹۸؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۷۶؛ جنتی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۶؛ معرفت، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲؛ آصفی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۹؛ سند، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۵۲۷).

از دیگر سو، مطابقت دستاوردهای فقه با تغییرات زمانه، تنها در محدوده تغییراتی قابل تعریف است که متضمن صلاح فردی یا اجتماعی انسان باشند، چراکه تغییرات عصری به دو گونه اعتلابخش و غیرقابل اعتلا تقسیم‌پذیرند (نک: مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۴۳).

دلیل این تقسیم‌بندی، وجود دو دسته از نیازهای ثابت و متغیر در آدمی است. احکام فقهی مربوط به نیازهای ثابت آدمی دارای بن‌مایه‌ای غیرقابل تغییرند، اما نیازهای متغیر بنابر راهکارهایی فقهی چون صدور حکم ثانوی، مصلحت‌سنجی و ... پاسخ‌های متناسب با خود را می‌یابند. سزایند یادکرد است که گستره این تغییرات را تنها در احکام اجتهادی باید جست، ولی در احکام بنیادین شرع مانند حرمت محرمات مطلقه، وجوب تراضی طرفین در عقود و التزام انسان به قراردادهای خویش نمی‌توان تغییرات زمانی و مکانی را دست‌مایه تغییر حکم قرار داد (نک: علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۰۴)، چراکه این احکام دربردارنده اصول کلی حاکم بر زیست آدمی در هر حالتی‌اند و تغییرپذیری آن‌ها سبب هرج‌ومرج در روابط انسانی و قانون‌گریزی خواهد بود.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که دسته‌ای از احکام در حکم عمومات و قوانینی بالادستی هستند که ممکن است در شرایطی خاص با حفظ موضوع، تغییرپذیر باشند و بایسته است که عواملی چون شناخت ابعاد و قیود مختلف موضوع، لازمه‌های حکم نهایی، اثرات اجتماعی آن، سنجش مصلحت‌ها و هماهنگی با مقاصد شریعت اسلامی را در صدور حکم در نظر داشت.

۲-۴. راهکار مواجهه با روایت با توجه به فضای صدور

چنان‌که گفته شد، دیدگاه‌های مطرح‌شده در مواجهه با روایات موضوع و استخراج حکمی دائمی از آن‌ها، در مواردی دچار خدشه است. دست شستن از عمومات قرآنی و

روایات رهنمون به ارث‌بری به‌نحو مطلق، به‌سادگی می‌سور نیست. از طرفی، با وجود روایات فراوان بر محرومیت، فی‌الجمله نمی‌توان از آن‌ها نیز روی برتافت. راهکار این جستار آن است که روایات دسته اول در قامت عمومات و قوانین بالادستی و فراگیر دانسته شود و روایات دال بر حرمان نیز تنها مربوط به زمانه‌ای خاص دانسته شود. برای این منظور، در ادامه، به احوال تاریخی و تعلیل مندرج در روایات پرداخته شده است.

۴-۲-۱. بررسی تعلیل موجود در روایات

همان‌گونه که گذشت، در روایتی برای حکم بر محرومیت زوجه از زمین، تعلیلی به شکل ذیل بیان شده است: «لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرُثُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ ذَخِيلٌ عَلَيْهِمْ وَإِنَّمَا صَارَ هَذَا هَكَذَا لِئَلَّا تَتَرَوَّجَ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءَ رُؤُوسُهَا أَوْ وَلَدُ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيَرَايَهُمْ قَوْمًا فِي عَقَارِهِمْ» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۴۷-۳۴۸). در روایت مشابهی نیز فسادانگیزی در میراث، علت این حکم دانسته شده است (نک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۶۴۷). به نظر می‌رسد این گزاره‌ها را نمی‌توان در قامت تعلیلی پیوستار و همه‌گیر ارزیابی نمود. برخی از وجوه نارسایی این تعلیل‌ها به‌نحو مطلق، عبارت‌اند از:

۱. بسیاری از زنان پس از فوت همسرشان به دلیل کبر سن ازدواج نمی‌کنند، لذا نمی‌توان به‌واسطه احتمال ازدواج با مردی غریبه همه زنان را از ارث محروم پنداشت؛
۲. بهره‌وری احتمالی زوجه از زمین متعلق به شوهر درباره سوی مقابل یعنی بهره‌وری شوهری که زنش فوت شده نیز جاری است، اما فقیهی به‌این حکم ملتزم نشده است که به سبب ناگوار بودن حضور شوهر در زمین‌های مربوط به زوجه متوفایش باید از ارث محروم شود؛
۳. طرق دیگر مالکیت زن بر عقار مانند هبه، خریداری از شوهر و وصیت معتبر شمرده شده است، درحالی‌که این تعلیل در این موارد هم می‌تواند جاری باشد؛
۴. زن در قامت مادر، خواهر، دختر، عمه و خاله می‌تواند از ماترک سایر بستگان ارث ببرد، درحالی‌که این تعلیل در آن موارد نیز صادق است؛
۵. فسادانگیزی در موارث، در مورد ازدواج‌ها با انساب پدری صادق نیست، چراکه زوجه نیز از نسل مشترک محسوب می‌شود.

۶. گاهی تنها وارث، زوجه است و علت قرار دادن فسادانگیزی در موارث سایر ورثه را نمی‌توان در این موارد تعلیل مناسبی دانست.

کسانی تعلیل مندرج در روایات را حکمتی الهی دانسته‌اند که برای جلوگیری از نزاع و درگیری میان اقوام شوهر و عروسشان قرار داده شده است (ترجینی عاملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۳۰). اما گران آمدن سکونت شوهر جدید زوجه متوفا در زمین متعلق به زوج متوفا بر خاندان او، زمانی صادق است که خاندان‌ها در نقاط مشترکی به شکل قبیله و عشیره زندگی می‌کردند. با این وصف، در زمان و مکانی که چنین شرایطی وجود ندارد نمی‌توان این علت را پذیرفت. نهایتاً می‌توان گفت این تعلیل تنها در برخی موارد صادق است که عبارت است از مواردی که زندگی به‌نحو مشترک با خاندان شوهر در منطقه‌ای باشد که ساکنان آن منطقه فقط تبار شوهرند.

بر اساس موارد فراوانی که گفته شد، نمی‌توان تعلیل موجود در روایات را سبب ایجاد حکم به‌نحو تام دانست، بلکه در نهایت می‌توان به‌عنوان حکمت حکم بدان نگرست (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳۷، ص ۲۶۸) که در موارد خاصی جریان دارد. به نظر می‌رسد توجه دادن به این حکمت در برخی روایات، بیانگر وجود شرایطی ویژه در روابط خانوادگی و اجتماعی است. در این حالت، می‌توان در مواردی که تعلیل جاری نیست به عام فوقانی رجوع نمود. عام فوقانی در این موارد نیز آیه «وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دِينَ» (نساء / ۱۲) و روایات دال بر ارث‌بری از همه ما ترک زوج است.

۴-۲-۲. توجه به شرایط نظام خانوادگی در عصر حضور و دوره کنونی

در خور توجه است که نظام خانوادگی اعصار پیشین مبتنی بر علاقه‌های قومی و قومیتی بودند، اما امروزه از میزان این تعلقات کاسته شده است. در نظام حقوقی گذشته، مفهوم خاندان به‌سان تکیه‌گاهی سترگ بود که پیوند میان نسل‌های پیاپی را سامان می‌داد. خاندان‌ها معمولاً دارای زمین‌های گسترده‌ای برای سکونت و امرار معاش وابسته به محیط بودند. همین روش زندگی ایجاب می‌کرد که برای حفظ اتحاد بیشتر و تقویت قدرتمندی، در منطقه‌ای واحد زیست نمایند. اما امروزه مفهوم خانواده با اولویت ترکیبی

از زوجین و فرزندان تعریف شده است نه وابستگی‌های قومی. در چنین شرایطی برای مصون ماندن خاندان‌ها از آسیب‌های احتمالی ناشی از معاشرت با بیگانگانی از دیگر قبائل، لازم بود که احکامی پی‌ریزی شود. یکی از این احکام مربوط به نحوهٔ ارث‌بری زنان از زمین‌های مردان بود، چراکه همان‌گونه که در روایات دربردارندهٔ تعلیل آمده است، بهره‌مندی زوجه از زمین، حضور مردان غریبه در قامت شوهران جدید زنان همسر ازدست‌داده، در میان خاندان شوهر سابق را پی داشت. همین امر، سبب ایجاد تنش‌هایی میان داماد جدید و خاندان داماد سابق می‌شد. از طرفی، هویت خانوادگی قبیله و خاندانی که در منطقه‌ای مشترک زندگی می‌کردند، به مرور زمان دستخوش تغییر می‌گردید. برای جلوگیری از این آسیب‌ها، حکم بر حرمان زوجه از عین زمین، با مصالح اجتماعی قبیله و مصالح فردی زوجه مطابق می‌نماید. برای جبران این نقیصه نیز پرداخت قیمت زمین به او، با انصاف و خرد، سازگار به نظر می‌رسد.

اما در جوامع کنونی، همبستگی میان زن و شوهر چهره‌ای نوین یافته است، چراکه خاندان‌ها محوریت گذشته در انسجام‌بخشی به هر یک از خانواده‌های زیرمجموعهٔ خود را ندارد. در این فضا نمی‌توان زن را بیگانه‌ای دانست که بر حسب ضرورت تزویج، بر خاندان شوهر وارد شده است. مرگ شوهر نیز نمی‌تواند او را از ترکیب امروزی خانواده جدا سازد و به خاندان پدری بازگرداند. در مورد خانواده‌های کم‌شماری که فاقد فرزندان نیز مرگ شوهر استقلال خانواده از خاندان‌های زوجین را از بین نمی‌برد. در خانواده‌های صاحب فرزند، با مرگ شوهر، مادر در میان فرزندان نقش بنیادین خواهد داشت. این نقش، وی را به پاسدار خانواده و حامی فرزندان بدل می‌سازد. در چنین شرایطی که زوجه نقش محوری در استحکام و بقای خانواده را داراست، روا نخواهد بود که از بخشی از میراث همسرش محروم بماند. در خور توجه است که در عصر امروزی نیز اگر شرایطی شبیه به شرایط قبیله‌سالار گذشته در منطقه‌ای وجود داشته باشد، حکم بر حرمان زوجه از عین زمین، معنادار خواهد بود. از این رو بایسته است داوری موردی در این باره بنابر ضوابط فقه پویا سامان یابد.

افزون بر این، در زمان‌های گذشته به علت کمتر بودن جمعیت به نسبت عصر کنونی، زمین‌های مباح و قابل آبادانی بیشتری در دسترس عموم مردم قرار داشت. با مواردی چون

تحجیر و عمران زمین‌ها حق سبق در بهره از آن‌ها ایجاد می‌گردید. ارزشمند بودن زمین‌ها به واسطه وجود اعیان در آن‌ها آشکار می‌شد و عرصه زمین‌ها بهای کنونی را نداشت (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۲۲). در این حالت، محروم ماندن از اصل زمین صدمه مالی قابل توجهی به زوجه وارد نمی‌ساخت. اما امروزه که عرصه زمین بهایی قابل توجه یافته است نمی‌توان شرایط صدور حکم را با گذشته یکسان دانست.

از طرفی، گزارشی از عمل مسلمین و سیره متشرعه تا عصر صادقین (ع) وجود ندارد که به محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین رهنمون باشد، چرا که به حکم حرمان تنها در عصر صادقین (ع) اشاره شده است.

با توجه به آنچه گذشت، بسیار محتمل می‌نماید که حکم حرمان زوجه از زمین، حکمی ولایی باشد که به مقتضای ولایت امام (ع) در زمانی خاص، در قامت حکمی ثانویه جعل شده باشد، چرا که بر حسب عمومات، زوجه استحقاق بهره از همه ماترک را دارد، ولی صادقین (ع) بنابر دلایلی حکم حرمان را بیان کرده‌اند. برخی از دلایل معنادار در این زمینه عبارت‌اند از: یادآوری غصب حقوق امیرالمؤمنین (ع) و غصب اراضی متعلق به رسول خدا (ص) توسط شیخین به بهانه این که دخترانشان همسر رسول خدا (ص) هستند و در زمین‌ها ارث دارند؛ ایجاد مشکلات اجتماعی به سبب وارد شدن مردان بیگانه در زمین‌های معصومان (ع). در حالتی که حکم مذکور، ولایی دانسته شود، بقای آن و عمل بدان نیز در عصر غیبت به دست ولی فقیه است که می‌توان با ملاحظه شرایط اجتماعی و مقتضیات زمانه آن را تغییر دهد (نک: یعقوبی، ۱۴۳۸، ص ۱۰۱).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، دستاورد نوشتار به شرح ذیل است:

حمل کردن روایات بر تقیه، به سبب اشتها حکم شیعی محرومیت زوجه از زمین در میان اهل سنت، حمل مناسبی به نظر نمی‌رسد. لازمه حمل کردن روایات حرمان بر اراضی مفتوح عنوة نیز این است که روایات فراوان این باب، قضایای خارجی دانسته شده‌اند و حکم آن در قامت قضیه حقیقه قابل ارزیابی نباشد.

تفصیل میان زوجه صاحب فرزند و غیر آن به دلایل ذیل کاملاً نااستوار می‌نماید:

مقطوع بودن گزارش ابن‌اذینه، مدرکی بودن اجماع، نارسایی کاریست روش انقلاب نسبت، مخالفت با صراحت قرآن بر تقلیل ارث زوجه صاحب‌فرزند.

روایات تنها بر محرومیت زوجه از عین زمین‌ها دلالت دارند و نمی‌توان به‌یقین بر محرومیت از قیمت آن‌ها هم حکم نمود. بسیار محتمل است که در عصر صدور روایات، پیشینه چشمگیر ارزش زمین به وجود اعیان وابسته بوده است. بر همین اساس، روایات تنها به قیمت‌گذاری اعیان اشاره نموده‌اند.

روایات دال بر ارث‌بری بیانگر عمومات و حکم اولیه‌اند. روایات حرمان را تنها باید مربوط به عصر خاصی دانست که ویژگی‌هایی بر آن حاکم است. بهترین استظهار از روایات و نیز روش جمع‌برگزیده برای رفع تعارض ادله، انحصار محرومیت زوجه از عین رباع است.

وجه بیان حکم محرومیت زوجه از عین زمین‌ها در عصر صادقین (ع) مربوط به شرایط زیست قبیله‌ای و نیز جلوگیری از آسیب‌های هم‌زیستی زن شوهرمرده با خاندان شوهر سابقش است.

در شرایط امروزی به سبب تفاوت یافتن محیط زندگی قبیله‌ای به زندگی مستقل، لازم است که حکم اولیه درباره ارث زوجه یعنی استحقاق او از همه مادرک جریان یابد. نیک روشن است که در شرایطی مشابه با عصر حضور، همان حکم مربوط به آن دوره جاری می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آصفی، محمد مهدی. (۱۳۸۵ش). مبانی نظری حکومت اسلامی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۳. آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۴۲۲ق). تحریر المجله. قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵ش). علل الشرائع. قم: داوری.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: اسلامی.
۶. ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نیل الفضيلة. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).

۷. ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۳ق). دعائم الاسلام. قم: مؤسسة آل البيت(ع).
۸. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهره اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.
۹. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مكتب الإعلام الاسلامی.
۱۰. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. (بی‌تا). الکافی فی الفقه. اصفهان: مكتبة امام امیر المؤمنین(ع).
۱۱. ابوعبید، قاسم بن سلام. (۱۹۹۰م). الغریب المصنف. تونس: المؤسسة الوطنية للترجمة و التحقیق.
۱۲. اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۳ق). رسالتان فی الإرث و نفقة الزوجة. قم: اسماعیلیان.
۱۳. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. الله‌وردی‌زاده، حمید. (۱۴۰۰ش). نقد و بررسی ارث زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران. تهران: استاد شهریار.
۱۵. بحرالعلوم، سید محمد بن محمد تقی. (۱۳۶۲ش). بلغة الفقیه. تهران: مكتبة الصادق(ع).
۱۶. ترحینی عاملی، محمد حسن. (۱۳۸۵ش). الزیدة الفقیهیه. قم: دار الفقه.
۱۷. ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۴۱۴ق). فقه اللغة. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۸۶ش). تطور اجتهاد در حوزه استنباط. تهران: امیرکبیر.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح. بیروت: دار العلم.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسایل الشیعه، قم، آل‌البت علیهم السلام.
۲۱. حسینی عاملی، سید محمدجواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامه. قم: اسلامی.
۲۲. حماد، نزیه. (۱۴۲۹ق). معجم المصطلحات المالیه و الاقتصادیه فی لغة الفقهاء. دمشق: دار القلم.
۲۳. حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسة آل البيت(ع).
۲۴. خالصی، محمدباقر. (بی‌تا). کتاب النیروز. بغداد: مطبعة المعارف.
۲۵. خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸ق). تحریرات فی الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۸. دانش، محمدحسن. (۱۳۹۰ق). بررسی آخرین و برترین آرا و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
۳۰. روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۲۹ق). فقه الصادق. قم: منشورات اجتهاد.
۳۱. زمخشری، محمد بن عمر. (۱۹۷۹م). اساس البلاغه. بیروت: دار صادر.
۳۲. سیبانی، جعفر. (۱۴۲۱ق). رسائل و مقالات. قم: مؤسسه امام صادق(ع).

٣٣. سبحانی، جعفر. (١٤٢٩ق). رسائل فقهیه. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
٣٤. سند، محمد. (١٤٣٢ق). بحوث فی القواعد الفقهیه، بیروت: دار المتقین.
٣٥. سید مرتضی، علی بن حسین. (١٤١٥ق). الانتصار. قم: اسلامی.
٣٦. شهید اول، محمد بن مکی. (١٤٣٠ق). موسوعه شهید اول، قم: مرکز العلوم و الثقافه الإسلامیه.
٣٧. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (١٣٧٩ش). رسائل. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٣٨. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (١٤١٣ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
٣٩. شیرازی، سید محمد. (١٤٠٩ق). الفقه. بیروت: دار العلوم.
٤٠. صادقی تهرانی، محمد. (١٣٧٨ش). رساله توضیح المسائل نوین. تهران: امید فردا.
٤١. صادقی تهرانی، محمد. (١٤٠٦ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. قم: فرهنگ اسلامی.
٤٢. صانعی، یوسف. (١٣٨٨ش). مجمع المسائل. قم: میثم تمار.
٤٣. صدر، سید محمدباقر. (١٤١٧ق). بحوث فی علم الأصول، (تقریرات حسن عبدالساتر). بیروت: الدار الإسلامیه.
٤٤. صفار، محمد بن حسن. (١٤٠٤ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
٤٥. طباطبایی حکیم، سید محسن. (١٤٢٧ق). رساله فی حرمان الزوجه من بعض الإرث. فقه أهل البيت(ع)، ١١ (٤٣)، ص ١٧٩-٢٢٢.
٤٦. طباطبایی قمی، سید تقی. (١٤١٨ق). مبانی منهاج الصالحین، بیروت: دار السرور.
٤٧. طباطبایی کربلایی، سید علی بن محمدعلی. (١٤٠٤ق). ریاض المسائل (چاپ قدیم). قم: آل البيت(ع).
٤٨. طباطبایی کربلایی، سید علی. (١٣٦٨ش). الشرح الصغیر فی شرح المختصر النافع. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
٤٩. طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٠ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی.
٥٠. طوسی، محمد بن حسن. (١٣٩٠ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: بی نا.
٥١. طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٧ق). تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان). تهران: اسلامی.
٥٢. علامه حلی، حسن بن یوسف. (١٣٧٤ش). مختلف الشیعه فی أحکام الشریعه. قم: اسلامی.
٥٣. علامه حلی، حسن بن یوسف. (١٤١٤ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت(ع).
٥٤. علامه حلی، حسن بن یوسف. (١٤٢٥ق). نهایة الوصول إلى علم الأصول. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
٥٥. علامه حلی، حسن بن یوسف. (١٣٨٢ش). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، (قسم الالهیات). قم: مؤسسه امام صادق(ع).

۵۶. علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). الانتصار. قم: اسلامی.
۵۷. غفوری، خالد. (۱۴۳۳ق). ارث الزوجة من العقار، قراءة جديدة للنص القرآني. الاجتهاد و التجديد، شماره ۲۳، ص ۱۳۵-۱۵۴.
۵۸. فاضل شیبانی، ماجد بن فلاح. (۱۴۱۳ق). رسالة في الخراج. قم: اسلامی.
۵۹. فاضل قطیفی، ابراهیم بن سلیمان. (۱۴۲۹ق). موسوعة الفاضل القطيفی. قم: مؤسسة طيبة لإحياء التراث.
۶۰. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۹ق). تفصيل الشريعة (كتاب الموارث). قم: مركز فقهی ائمه اطهار(ع).
۶۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التفتيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: كتابخانه آيت الله العظمی مرعشی نجفی.
۶۲. فراهیدی، خليل بن احمد. (۱۴۰۹ق). كتاب العين. قم: هجرت.
۶۳. فیاض، محمد اسحاق. (۱۹۸۱م). الأراضي. بغداد: مكتبة الوطنية.
۶۴. فیض كاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۹۵ش). مفاتيح الشرائع. تهران: مدرسة عالی شهید مطهری.
۶۵. فیض كاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: كتابخانه امام امیرالمؤمنین(ع).
۶۶. قاضی طباطبائی، سید محمد علی. (۱۳۵۳ش). تحقیق دو ارث زن از دارائی شوهر. تبریز: چاپخانه میهن.
۶۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵ش). ارث. تهران: میزان.
۶۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحديث.
۶۹. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: كتابخانه آيت الله العظمی مرعشی نجفی.
۷۰. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقيه. تهران: كوشانپور.
۷۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۳۷۶ش). المختصر النافع فی فقه الإمامیه. قم: مطبوعات دینی.
۷۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.
۷۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (بی تا). المختصر النافع فی فقه الإمامیه. قاهره: دار الكتاب العربی.
۷۴. محقق سبزواری، محمد باقر. (۱۳۸۱ش). كفاية الفقه. قم: اسلامی.
۷۵. مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). التحقيق فی كلمات القرآن الكريم. بیروت: دار الكتب العلمیه.
۷۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۷۷. معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۷ش). ولایت فقیه. قم: مؤسسة التمهید.
۷۸. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۲ش). احكام شرعی. قم: مؤسسة تمهید.
۷۹. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). المقنعه. قم: اسلامی.
۸۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). مجمع الفائدة و البرهان. قم: اسلامی.

۸۱. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸ش). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸۲. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲ش). تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام خمینی (ره).
۸۳. موسوی خوانساری، سید احمد. (۱۳۵۵ق). جامع المدارک. قم: اسماعیلیان.
۸۴. مهرپور، حسین. (۱۳۶۸ش). بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران. تهران: اطلاعات.
۸۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۳۷۱ش). جامع الشتات. تهران: کیهان.
۸۶. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۳ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تهران: اسلامیة.
۸۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۲۹ق). مستند الشیعة إلى أحكام الشریعة. بیروت: مؤسسة آل البيت (ع).
۸۸. هاشمی شاهرودی، سید محمد. (۱۴۲۸الف). بحوث اجتهادية، میراث الزوجة من العقار/ ۱ و ۲. نشریة فقه أهل البيت (ع)، شماره ۴۵، ص ۱۱-۴۲.
۸۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲ش). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۹۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۸ب). میراث الزوجة من العقار ۳. فقه أهل البيت (ع)، شماره ۴۶، ص ۱۱-۳۲.
۹۱. یعقوبی، محمد. (۱۴۳۸ق). إرث الزوجة من العقار. نجف اشرف: دار الصادقین.